

سبعتهالی و بزرگواریه علیہ السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

صلى الله عليك يا ولى العصر ادكنا

السلام عليك ايها الصديقه الشهيده

متن پیش رو سناریو تاک شو میراث درباره میراث ارزشمند پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است که این میراث با ایستادگی حضرت زهرا (سلام الله علیها) حفظ شده و امروز در دست ماست. میراثی که می تواند رنگ جدیدی به زندگانی ما بزند.

سلام و عرض تسلیت، معرفی مجریان، معرفی برنامه

ازتون اجازه میخوام تا سر صحبت رو با یه سوال شروع کنم

شما حتما تا الان عروسی رفتین، میخوام بدونم اون لحظه ی آخر که همه دارن خداحافظی میکنن و سالن رو ترک میکنن شما موقع خداحافظی به عروس و دوماد چی میگین؟!

چه آرزویی واسش میکنین؟!

"خوشبختی"

خب اجازه بدید همین سوال رو به جور دیگه ای بپرسم وقتی که یک بچه به دنیا میاد و اقوامش برای دیدن اون بچه میان براشون چه دعایی می کنند؟

"خوشبختی"

این کلمه ای که داریم درباره صحبت میکنیم دقیقا جواب سوالیه که از هر کی روی کره ی زمین بپرسیم دلت میخواد به کجا برسی یا به چی برسی همین جنس جواب رو می شنویم...

یکی میگه آرامش، یکی میگه سعادت، یکی میگه موفقیت، یکی ممکنه بگه عاقبت بخیری و کلمه های شبیه به این که تقریبا همیشه گفت همشون از یک دستند.

ما امروز میخوایم درباره ی این دغدغه ی مهم و مشترک با هم دیگه صحبت کنیم، فرض کنید که توی مسیر زندگی یک نفر سر راه شما قرار بگیره که امکانات فوق العاده ای داشته باشه، کسی که یک مال و ثروت استثنایی داشته باشه، کسی که توی هر زمینه ای که می خواد وارد بشید دانش و تخصص داشته باشه، یه آدم دنیا دیده ای که کوله بارش پر از تجارب ارزشمند و خیرخواه شماس و میخواد به شما کمک کنه تا توی مسیر زندگیتون به موفقیت و خوشبختی برسید. خب قطعاً هر کدوم از ماها اگر تو زندگیمون با چنین شخصی ملاقات کنیم از اون استقبال می کنیم و تا جایی که میتونیم خودمون رو بهش نزدیک می کنیم و سعی

می-کنیم که از وجودش نهایت استفاده رو بکنیم. اصلا یه جورایی میشه گفت که ما توی زندگی مدام دنبال همچین کسی هستیم، یک مربی، یک راه بلد و آدم خیرخواه که بتونه توی رسیدن به اون آرامشه کمکمون کنه.

خب حالا من می‌خوام که چنین فردی رو به شما معرفی کنم. فردی که تمام ویژگی‌هایی که گفتیم رو داره و با اطمینان میتونه شما رو به خوشبختی برسونه.

چنین افرادی در طول تاریخ از طرف خدا همیشه کنار آدم‌ها بودند تا به اون‌ها کمک کنند.

اجازه بدید یه قدری مصداقی تر با هم صحبت کنیم و چند تا نمونه محدود از اتفاقاتی که پیامبران برای آدم‌ها در طول تاریخ رقم زدند رو بررسی کنیم.

جالبه که بدونید امروزه صنعت کشتی سازی توی دنیا جزو برترین صنعت هاست چه از منظر تجاری چه از منظر ظرایف و پیچیدگی‌های فنی و مهندسی. اولین کسی که این صنعت رو به مردم یاد داد حضرت نوح (علیه السلام) بود. که برای اولین بار یک کشتی ساخت.

یا این که شما میتونید چند دقیقه زندگی بدون آهن رو تصور کنید، بسیاری از وسایلی که ما توی روز ازشون استفاده می‌کنیم یا آهنی هستن یا از اجزای آهنی و فلزی تشکیل شدن. آهنگری رو هم یکی از پیامبران الهی به مردم یاد دادند، حضرت داوود (علیه السلام) بودند که به مردم یاد دادند چطور آهن رو به اشکالی که میخوان در بیارن.

بباید اصلا از این حوزه‌های صنعتی فاصله بگیریم این که امروز همه‌ی ما انسان‌ها به این می‌بالیم که دارای منطقی هستیم و میتونیم با دلیل استدلال با هم دیگه صحبت کنیم و اختلافاتمون رو با گفتگو و مذاکره حل کنیم، اتفاقیه که اون رو وامدار حضرت ابراهیم (علیه السلام) هستیم که میاد راه و روش تفکر منطقی رو به مردم یاد میده، اون زمانی که برای مردم درباره اشتباه بودن پرستش ماه و ستارگان دلیل و منطقی میارند و روش منطقی رو به اون‌ها یاد میدن.

جمله‌ای وجود داره از حضرت عیسی (علیه السلام) که از اون به عنوان Golden Rule یاد می‌شه ... جمله‌ای که تا حالا میلیون‌ها بار چاپ شده و در صفحه اول بسیاری از کتاب‌های انگلیسی نوشته شده کی می‌دونه این جمله چیه؟

اون جمله از حضرت مسیح می‌گه:

اما اگر واقعا همه به این جمله عمل کنند قطعا زندگی هامون تغییر می‌کنه: کسی دروغ نمی‌گه چون دوست نداره بقیه بهش دروغ بگن، پشت سر کسی حرف نمی‌زنیم چون دوست نداریم بقیه پشت سر ما حرف بزنند، به خودمون اجازه نمی‌دیم درباره کسی قضاوت کنیم چون دوست نداریم بقیه ما رو قضاوت کنند، می‌بینیم که اگر کسی این قانون رو یاد بگیره و توی زندگیش پیاده کنه، رفتارش، تصمیم‌اش و در کل نوع نگاهش به زندگی تغییر می‌کنه و اگر همه این قانون رو توی زندگیشون پیاده کنند یک اتفاق فوق‌العاده میفته. بعضی نویسندگان مشهور توی دنیا معتقدند که توی دنیا هیچ جمله‌ای ارزشمند تر از این قانون طلایی نیست.

ولی ما می‌خوایم راجع به جمله‌ای صحبت کنیم که پیامی بالاتر از "قانون طلایی" رو داره، قانونی که اگر آدم‌ها اون رو یاد بگیرند می‌تونند یک تحول استثنایی و عمیق توی زندگی خودشون ایجاد کنند.

قانونی که پیامبر عزیز ما پیامبر اسلام اون رو به آدم‌ها معرفی کردند قانونی که توی راهنمای خوشبختی خدا و توی کتاب آسمونی ما قرآن بیان شده. قانونی که یک افق بالاتری رو داره نشون میده، اون قانون اینه که:

احسن کما احسن الله الیک

به مردم طوری خوبی کن که خدا به تو خوبی کرده

این قانون داره یک کلاس بالاتر رو نشون میده، اگر کسی این طور باشه دیگه خوبی می کنه بدون این که توقع پاسخ داشته باشه، دیگران رو می بخشه همونطور که خدا اون رو بخشیده، خطاهای دیگران رو می پوشونه همونطور که خدا خطاهاش رو پوشونده، دست بقیه رو می گیره همونطور که خدا جاهای مختلف دستش رو گرفته، دلسوز بقیه میشه همونطور که خدا براش دلسوزی کرده. این قانونه که اگر آدم ها اون رو بدونن و بهش عمل کنند میتونند کنار هم دیگه زندگی فوق العاده زیبا و آرومی رو داشته باشند. پیامبر عزیز ما این بزرگوار تربیت رو به گونه ای پیش می بره که خدا اعلام می کنه که بهترین و والامقام ترین مربی رو در اختیار بشر قرار دادم که راه کمال برای بشریت باز و روشن باشه

خدا رو شاکریم که این سعادت نصیبمون شد تا بهترین خلق خدا راه نما و هدایتگر ما به سوی خوشبختی قرار گرفت.

این پیامبر ما به عنوان آخرین و کامل ترین پیامبر اومده و با اومدن اون خدا گفته که او تمام کننده ی پیامبران و خوشبختیه ما به دست او تضمین شده است.

پیامبر ما با اومدنش یه پیامی رو به همراه خودش آورده که به گفته ی خودش خوشبختی من و شما رو تا آخر عمرمون تضمین میکنه، نه تنها ما بلکه هر کی بعد از ما هم بیاد با اون پیام خوشبختیش تضمین شده است.

و اما این "میراث" مهم و ارزشمند توی طول تاریخ دستخوش خیلی اتفاقات زیادی بوده و از خیلی بزنگاه های تاریخی گذشته تا به دست ما برسه.

در قسمت بعدی میخوایم بیشتر در مورد این میراث ارزشمند و مسیر رسیدنش به من و شما صحبت کنن.

قسمت دوم

در ادامه برنامه میخوایم درباره میراثی صحبت کنیم که خدا خواسته تا اون رو به دست پیامبرش به همه آدم ها برسونه.

میراثی که امروز در اختیار ماست ولی در طول تاریخ داستان های زیادی بر اون گذشته و اتفاقاتی متفاوتی افتاده تا این میراث که تضمین کننده خوشبختی انسان هاست به دست ما برسه

پیش از اونی که ببینیم خود اون میراث چیه و پیام خدا برای ما چیه می خوایم به مهمترین ماجرای که این میراث از اون گذشته اشاره کنیم و اون رو با هم مرور کنیم

در طول تاریخ همیشه آدم هایی وجود دارند که سود خودشون رو در این میدیدند که جلوی آرامش بقیه رو بگیرند. در زمان پیامبر هم این افراد وجود داشتند کسانی که بعد از دنیا رفتن پیامبر تصمیم گرفتند تا نذارند این پیام به مردم برسه و مردم رو از امیرالمومنین علی (علیه السلام) دور کردند از امیر المومنین که همه بار ها و بار ها از پیامبر شنیده بودند که او وارث و جانشین پیامبره .

قسمتی از اون اتفاق شوم و مهمترین اقدامی که عده ای در اون تصمیم داشتند تا نذارند که میراث پیامبر به ما برسه رو با هم مرور میکنیم.

در این قسمت یک مجری جدید برای روایت منولوگ (تئاتر تک نفره) روی سن میاید و به کمک نور پردازی و افکت های صوتی صحنه حجوم به خانه وحی را باز سازی میکند. حرکات مجری تغییر کاراکتر در بیان دیالوگ ها باید طراحی شوند. این مجری در نقش راوی ظاهر می شود.

تصمیم جدید بر بیعت اجباری امیرالمؤمنین(علیه السلام) از آنجا آغاز شد که عمر به ابوبکر گفت: همه مردم با تو بیعت کرده اند غیر از این مرد و خاندان و اصحابش. اکنون سراغ او بفرست .

ابوبکر « قنفذ «را سراغ امیرالمؤمنین(ع) فرستاد و او را برای بیعت فراخواند. این بار حضرت شخصاً بر در خانه آمد و به آنان پاسخ رد داد. این کار سه بار تکرار شد و در مرتبه سوم امیرالمؤمنین(ع) فرمود :

من کسی نیستم که وصیت برادرم پیامبر) ص (را رها کنم و سراغ ابوبکر و آن ظلم و باطلی که بر آن اجتماع کرده اید بیایم .

با پاسخ منفی حضرتعلی علیه السلام درباره بیعت، عمر به قنفذ و همراهانش گفت: « بروید! اگر به شما اجازه داد وارد خانه او شوید وگرنه بدون اجازه وارد شوید . «آنها آمدند و اجازه ورود خواستند .

این بار حضرت زهرا(ع) پشت در آمد و فرمود « :به شما اجازه نمی دهم وارد خانه من شوید . «همراهان قنفذ برگشتند ولی او آنجا ماند.

آنان که بازگشته بودند به ابوبکر و عمر گفتند « :فاطمه چنین گفت، و ما از اینکه بدون اجازه وارد خانه اش شویم خودداری کردیم . «عمر عصبانی شد و گفت ما را با زنان چه کار !!

آنگاه از مسجد بیرون آمد و برای جمع شدن مردم صدا زد: « خلیفه رسول خدا شما را فرا می خواند! «با این ندای عمر، جمعیتی - که حضور بسیاری از آنان قبلاً تدارک دیده شده بود -اطراف مسجد جمع شدند.

عمر نزد ابوبکر آمد و گفت: «برخیز که برایت افراد پیاده و سواره بسیاری تدارک دیده ام.» ابوبکر بر منبر نشست و عمر همراه مردم با مغیره بن شعبه که هیزم با خود حمل می کرد به سوی خانه امیرالمؤمنین (ع) حرکت کردند.

همچنین گروه هایی از مردم مدینه که صدای شیهه اسب ها و برهم خوردن سلاح ها و نیزه ها را شنیده بودند از خانه هایشان بیرون آمدند و با مهاجمین همراه شدند تا به خانه امیرالمؤمنین (ع) رسیدند.

حضرت زهرا (ع) که سرش را بسته بود و جسمش از شدت حزن نحیف شده بود، پشت در رفت و آنجا نشست در حالی که مطمئن بود بدون اجازه او وارد خانه نخواهند شد.

ناگهان یاران ابوبکر و عمر در را به شدت به صدا درآوردند و صداهایشان را بلند کردند و اهل خانه را با سخنانی ناروا مورد خطاب قرار دادند. عمر تهدیدات خود را آغاز کرد و فریاد زد:

در را باز کن اگر باز نکنی در را با آتش می سوزانم.

در این هنگام حضرت زهرا (ع) از پشت در فرمود: «ای گمراهان دروغگو، چه می گوئید و چه می خواهید؟» عمر گفت اگر علی برای بیعت نیاید هیزم می آورم و این خانه را بر سر اهل آن به آتش می کشم و هرکس در آن باشد می سوزانم. «حضرت زهرا (ع) فرمود: ای عمر، ما را با توجه کار است؟ چرا ما را با مصیبتی که در آن هستیم رها نمی کنی؟»

ای پسر خطاب، آیا واقعاً آمده ای خانه ام را به آتش بکشی؟ گفت: آری. فرمود: «وای بر تو! این چه جرأتی است که بر خدا و رسولش پیدا کرده ای؟ آیا می خواهی نسل او را قطع کنی و نور خدا را خاموش نمایی، در حالی که خداوند نور خویش را به سرانجام خواهد رساند؟» عمر گرفت: ای فاطمه، می خواهم خانه تو را به خاطر هدفی که دارم آتش بزنم!! حضرت زهرا (ع) فرمود:

وای بر شما. چه زود به خدا و رسولش درباره ما اهل بیت خیانت کردید. در حالی که شما را به مودت و آمدن به سوی ما وصیت کرده «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» «بگو از شما هیچ مژدی می خواهم جز مودت درباره خاندانم.»

در این هنگام عده ای که صدای ناله و گریه حضرت را شنیده بودند با چشمانی گریان بازگشتند، اما عمر و یارانش همچنان پشت در ماندند تا طبق دستور ابوبکر عمل کنند که گفته بود: «علی را با شدیدترین صورت نزد من بیاورید.»

در این حال عمر دوباره از پشت در خطاب به امیرالمؤمنین (ع) گفت: «قسم به آنکه جانم در دست اوست، یا باید برای بیعت بیرون بیایی یا خانه را بر سر شما آتش می زنم.» سپس به خالد بن ولید گفت: تو و مردان دیگر هیزم بیاورید تا آنها را شعله ور نمایم.

آنگاه مشعلی در دست گرفت و به مردمی که اطرافش بودند دستور داد تا هیزم ها را نزدیک خانه بیاورند. سپس خود نیز هیزم برداشت و دستور داد برای شعله ور شدن هیزم ها خار بیاورند! هیزم ها اطراف خانه چیده شد و سر و صداها بالا رفت در حالی که حضرت زهرا (ع) پشت در بود، و عمر فریاد می زد: «به خدا قسم، اگر در را باز نکنید آن را آتش می زنم.»

در حالی که همه ناباورانه نگاه می کردند و انتظار چنین کاری را نداشتند، عمل آتش را به هیزم ها گرفت و آن را شعله ور ساخت.

با شعله گرفتن هیزم ها، آتش به در خانه سرایت کرد و دود وارد خانه شد، در حالی که حضرت زهرا (ع) پشت در نشسته بود! در این حال قنفذ سعی می کرد در را باز کند تا به داخل خانه هجوم بیاورند.

حضرت زهرا(ع) برخاست و دو دست خود را بر دو طرف چهارچوب در گذاشت و با تمام بدن خود مانع باز کردن در شد، در حالی که می فرمود «: شما را به حق خدا و پدرم پیامبر قسم می دهم که از ما دست بردارید و باز گردید!»

با گرفتن آتش به در باز کردن آن آسانتر شده بود؛ ولی حضرت زهرا(ع) همچنان در را محکم گرفته بود تا باز نشود. در این حال عمر تازیانه ای از قنفذ گرفت و آماده هجوم به خانه شد.

کم کم آتش به این سوی در خانه رسید در حالی که شعله می کشید و حرارت آن بر بدن و صورت حضرت زهرا(ع) (می خورد در آن لحظه ناگهان عمر چنان با لگد به در نیم سوخته زد که آن را از جا کند و شکست!

پیش از آنکه حضرت زهرا(ع) بتواند کنار برود، در با تمام سنگینی بر روی آن حضرت افتاد. در این حال فاطمه(ع) (بین در و دیوار قرار گرفت و بر همه بدن آن حضرت آسیب رسید.

فشار در بر بدن حضرت زهرا(ع) (به حدی بود که در همان لحظه حضرت محسن(ع) (در رحم مادر به شهادت رسید.

این مصیبت بزرگ و شهادت حضرت زهرا بر اثر آن ضربه و آن هجوم برای این بود که میراث پیامبر از بین نرود و امروز در دستان ما باشد ولی آن میراث ارزشمند که چنین بهایی داشته چیست و چگونه می تواند خوشبختی و آرامش ما انسان ها را تضمین کند؟

قسمت سوم

میراث استثنایی و فرمول تضمین شده‌ی خدا برای رسیدن به خوشبختی اینه:

خدا گفته برای تضمین سعادتت ۲ تا گوهر ارزشمند همیشه تا آخر عمرت تو دسترس هست که اگه این دو تا رو با هم داشته باشی ، منه خدا خوشبختیت رو تضمین می کنم

پیامبر ما فرمودند خدا خوشبختی شما رو تضمین کرده بایک اتفاق و اون اینه که از امروز به بعد همیشه یک دستتون کتابیه که می تونید با باز کردند اون صدای رسای خدا رو بشنوید و همچنین همیشه کسی از جنس من - پیامبر - در کنارتون هست که هیچ وقت حس تنهایی نکنید

که هیچ وقت دیگه نگي خدايا چه کنم !

فقط کافيه بری سراغش

يعنی امروز هم يک مربی دلسوز مثل پیامبر در کنار ماست ولی حواسمون نیست ، ما يه آدمی که تو شهرمون معروف به اینکه می تونه مريض شفا بده ، می تونه برام دعا کنه ، يه نبات بهم می ده گره از کارم باز می شه ... يه همچین آدمی رو حاضرم ساعتها پشت در خونش وایسم تا شاید مشکلمو به دست اون بتونم حل کنم ، تازه آدمایی که خیلی هاشون کارهایی که می کنن فقط در حد ادعاست و هیچ ضمانتی پشتش نیست

حواسم نیست که پیامبر برای من و شمایی که دنبال تضمین خوشبختیمون هستیم چه پیام ویژه ای دادند :در کنار کتاب هدایتگری که دستتون هست ، مهربانی از جنس من از نسل من از فرزندان من دم دستتونه که نه تنها راهنماییتون می کنه به سمت خوشبختی بلکه دستتون رو می گیره که يه وقت گم نشید ، کنارتون می مونه که هیچ وقت نا امید نشید ، همراهتونه که توی این سختی های زندگی هیچ وقت نگي خدا!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!! چیکار کنم ، بجاش همیشه ببینی که خدا خوشبختیت رو اینگونه بیمه کرده

فرزند پیامبر و حضرت زهرا (سلام الله علیهما) امام حی و حاضر و زنده و ناظر و مهربونمون -امام زمان (ع) -

حالا ببینیم چجوری باید ازش استفاده کنیم .

مشکل داشتم برم سراغش؟

همین!!!؟

برای کارهای مهم زندگیم برم سراغش ؟

همین!!!؟

گیر کردم برم سراغش ؟

همین!!!؟

شک نکنید اگر فقط این امکان ویژه ی خدا رو برای روزهای سخت زندگیمون کنار بزاریم باختیم

چونکه اون امام ما مهربانیست که پیامبر فرمودند از میان تمام خلق شبیه ترین افراد به منه . یعنی تمام خوبی هایی که افراد زمان پیامبر از زندگی در کنار پیامبر می تونستند حس کنند ، منو شما هم امروز در کنار فرزندشون می تونیم حس کنیم پیامبر یک صفت شاخص داشتند که اون صفت رو به صورت ویژه به این فرزند عزیزشون رسوندن ... رحمت للعالمین

رحمت للعالمین ، نه رحمت للمسلمین ، نه رحمت للمومنین ... رحمت للعالمین

یعنی گستره ی رحمت ویژه ی امام زمان ، خوب و بد نمی شناسه ، کوچیک و بزرگ نمی بینه ، بر همه چیز و همه کس این مهربونی رو روانه می کنه

خورشیدیه که نگاه نمی کنه به کی و چی می تابه ، فقط لطف و عنایت و مهربونی و رحمت روانه می کنه

خیلی خیلی باید کم توفیق باشم که برم خودمو زیر یه سقف پنهان کنم که مبدا این لطف و رحمت بهم نتابه !!!!

این بزرگواری که تمام خوبیهای هستی رو خداوند به دستش سپره و به او لقب باب الله داده اگر لحظه به لحظه ی زندگیم رو به دستش نسپریم ، باختم . چون خدا گفته اگر کسی منو صدا زد طلب خیری از من کرد ، مهدی جان تو باب منی ، تو درب ورود به درگاه منی ، از دیوار کسی بیاد راهش نمی دم ، هر چی خوبی و نعمت و روزی و برکت و مهربونیه فقط از کانال تو به مردم می دم ، تو باب الله یی تو سبب لطف من به مردمی ، تازه هر کی از در این خونه که تو هستی وارد بشه من پذیرای او هستم

حالا می خوام بهره ببرم ، نمی خوام وقتی دارم از این دنیا می رم ، بهم بگن تو باختی ، می خوام خوشبختی رو حس کنم

خیلی راحتی ! می تونم تو هر کاری که می خوام انجام بدم ، تو هر مسیری که می خوام برم ، بگم خودم می رم ، خودم انجام می دم ، خودم می دونم و ریسکش هم قبول کنم ... می تونم تو کوچکترین قدمی هم که بر می دارم محکم و با دل قرص حرکت کنم و از خیری که در انتظارمه مطمئن باشم

می تونم برم سراغ از پدر مهربان تری که خداوند تضمین کرده اگر بری در خونس خوشبختی و اون موقع با دل قرص حرکت کنم

یه بابا برام مهم نیست که تو برای چه کاری می ری سراغش ، کوچیکه یا بزرگ ! کارای بزرگ و سخت از دید یه بچه برای بابا کاری نداره ، خیلی راحتی ... پس نگاه نمی کنه برای چه کاری سراغش رفتم ، فقط دوست داره که برم سراغش که هم محبتش رو به سمتم روانه کنه ، هم کارم رو انجام بده

این بابای مهربون غریب ما هم کاری نداره برای چی رفتی سراغش ، فقط می گه تو بیا ، تو بیا سمت من اون کار کوچیکت که هیچ همه ی دغدغه هات رو برطرف می کنم ، آخه من بابتم ، پیش من نیای کجا می خوای بری ؟

امام زمان (ع) این پدر مهربان کریمه ! یعنی نگاه نمی کنه فرزند خوبی بودم یا نه ، نگاه نمی کنه با وفا بودم یا نه ... وقتی هم می رم سراغش خودش رو به تغافل می زنه ، انگار نه انگار که من چه بی وفایی هایی در حقش کردم

برای همینکه اون حوان شیعه ای که گناهی مرتکب شده بود و از روی امامش - امام صادق (ع) - خجالت می کشید ، وقتی رو در روی امامش قرار می گیره و از سر خجالت گوشه ای خودش رو پنهان می کنه ، امام به او می گن داری چه می کنی با خودت؟! گناه کردی ، خودت رو به سختی انداختی ، ما رو هم به سختی انداختی دیگه روت رو از روی ما بر نگردون که دستت به هیچ جا بعد از اون بند نیست

این پدر انقدر مهربونه که حتی اگر من یادم بره که او هست ، او هیچ وقت یادش نمی ره

امام هادی (ع) وقتی متوجه می شن که فردی از شیعیان شون به نام زید ، در بستر بیماریه و پزشک برای او دارویی تجویز کرده که امکان فراهم شدن دارو شبانه برای او نیست ، بلافاصله بدون اینکه حتی اون مریض خبر داشته باشه ، پیکی به خانه ی او می فرستند و داروی مورد نیاز او رو بهش می دن چونکه امام حتی طاقت یک شب مریضی و سختی فرزندش رو نمی تونه تحمل کنه

و اینجاست که امام زمان ما به ما می فرمایند : انا غیر مهملین لمراثاتکم

مگر می شه پدری فرزندش رو فراموش کنه ، مگر می شه پدری کاری از دستش بر بیاد و برای فرزندش انجام نده ... و پدر مهربان همه ی ماها رحمت للعالمینه

آقا خونه ی امام کجاست؟! کارش دارم

اومدن به امام باقر (ع) گفتن آقا کارتون داریم ، نمی دونیم کجااید ، خونتون کجاست! چی کار کنیم!؟

امام فرمودند فقط کافیه لبانتون رو تکون بدید ما می شنویم

من حتی می خوام بالاتر بگم ، اگر حتی یادم رفت او می بینه . امام زمان منو می بینه که مشکل دارم ، کمک می خوام ...

برای همین سید بن طاووس صدای امام زمان (ع) رو شنید که در تاریکی شب در گوشه ی سرداب مطهرشون در سامرا این گونه می فرمود

خدایا از گناهان شیعیان من بگذر! خدایا اونها به پشتوانه ی منه که گناه می کنن خدایا از اونها بگذر ، ...

بیاییم امشب همین امشب سعادت دنیا و آخرتتون رو تضمین کنیم .

یادمونه ، وقتی بچه بودیم ، نوجون بودیم ، می فهمیدیم پدر و مادرمون یه وقتایی مشکلی دارن ، گرفتاری ای تو زندگی هست ، شبا صدای حرف زدن هاشون رو می شنیدیم ، می فهمیدیم که الان شاید سختی ای تو زندگیمون هست ولی ... شب که می شد راراراراراراحت می خوابیدیم ، انگار نه انگار که الان مشکلی هست ، چون پیش خودم می گفتم :

بابام هست ، خیالم راحته

الان هم باید همین رو گفت ، تو زندگی تمام تلاشمون رو می کنیم ، راه درست رو می ریم ولی دیگه نباید غصه ی چیز دیگه ای رو بخوریم چون :

بابام هست ، خیالم راحته

بابامون که ما رو هیچ وقت تنها نمی ذاره ، بیاییم امشب تصمیم بگیریم ، ما هم اونو بیش از این تنها نزاریم . نزاریم بیش از این احساس تنهایی و غربت بکنه

بیاییم با هم عهد ببندیم لاقلا امام زمانمون از این جمع ما خیالش راحت بشه ، بیاییم دلگرمی اماممون بشیم توی این دوران غربت و تنهاییشون

بزارید اسم ما رو جزو کسایی بنویسن که امامشون رو تنها نراشتن ، نه خدایی نکرده جزو لیست بچه های ناجوانمرد

هیچ وقت نمی شه بزرگواری این کریم رو جبران کرد ، ولی این خاندان به شاخه گلی هر چند از دید ما ناقابل هم خوشحال می شن و دهها برابر جبران می کنن

شاخه گلهمون رو آماده کنیم

شاخه گلی در حد یک درد و دل صمیمی با پدر

دعای فرج

اللهم عجل لولیک الفرج